Received: 2026/2/3
Accepted: 2026/6/22
from 139 to 158

Mohammad Mahdavi
Corresponding Author: Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir

Seyyed Hosein Olyanasab
Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
olyanasab@tabrizu.ac.ir

Mahdi Monazzah
Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
m.monazzah@tabrizu.ac.ir

Mohammad Azimi
Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
azimimohammad57@gmail.com

Keywords:
Moral Upbringing, Divine Duty, Human Emotion, Emotional Balance, Errant Close Relatives.

An Upbringing-Oriented Analysis of the Balance between Divine Obligations and Human Emotions in the Conduct of the Prophets toward Their Errant Close Relatives

Abstract

The balance between "divine duty" and "human emotion" is one of the most fundamental challenges in religious upbringing. It appears concretely and practically in the conduct (sīrah) of the divine prophets. The prophets had human emotions and deep family bonds, yet they were commanded to carry out God's orders fully and to guide people. This creates a subtle conflict between feeling and duty, especially when the people in question are errant close relatives. Using an analytical-descriptive approach and drawing on Qur'anic verses and authentic narrations, this study examines how this balance was kept in the conduct of Noah, Abraham, Lot, Jacob, Joseph, Moses, and the Prophet Muhammad (PBUH). The findings show that in the prophets' upbringing logic, divine duty is always the final criterion for decisions. This priority comes with the preservation of human dignity, compassion, guiding dialogue, and the control of emotions within the framework of faith. The prophets did not give in to emotional impulse or tolerate falsehood, and they did not turn to a rigid, emotionless dutifulness either. They offered a model of "balanced upbringing" based on faith-informed rationality, guiding love, and ethical commitment. The results can serve as a valuable theoretical basis for moral upbringing in the family, in the educational system, and in contemporary religious management.

تحلیل تربیتی تعادل میان تکالیف الهی و عواطف انسانی در سیره‌ی پیامبران نسبت به نزدیکان خطاکار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۱
از صفحه ۱۳۹ تا صفحه ۱۵۸

محمد مهدوی
دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده‌ی الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)
mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir

سید حسین علیانسب
دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده‌ی الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
olyanasab@tabrizu.ac.ir

مهدی منزه
استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده‌ی الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
m.monazzah@tabrizu.ac.ir

محمد عظیمی
استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده‌ی الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
azimimohammad57@gmail.com

چکیده

تعادل میان «تکلیف الهی» و «عاطفه‌ی انسانی» یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های تربیت دینی است که در سیره‌ی پیامبران الهی به‌صورت عینی و کاربردی جلوه‌گر شده است. پیامبران با وجود برخورداری از عواطف انسانی و پیوندهای عمیق خانوادگی، مأمور به اجرای کامل فرمان الهی و هدایت انسان‌ها بوده‌اند؛ امری که به‌ویژه در مواجهه با نزدیکان خطاکار، تعارضی ظریف میان احساس و وظیفه پدید می‌آورد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی_ توصیفی و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و روایات معتبر، به بررسی شیوه‌های برقراری این تعادل در سیره‌ی پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، لوط، یعقوب، یوسف، موسی و پیامبر اکرم(ص) پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در منطق تربیتی انبیا، تکلیف الهی همواره معیار نهایی تصمیم‌گیری است؛ اما این تقدم همراه با حفظ کرامت انسانی، شفقت، گفت‌وگوی هدایتگر و کنترل عواطف در چارچوب ایمان صورت می‌گیرد. پیامبران نه دچار احساس‌زدگی و تساهل در برابر باطل شده‌اند و نه به تکلیف‌گرایی خشک و عاری از عاطفه روی آورده‌اند، بلکه الگویی از «تربیت متعادل» مبتنی بر عقلانیت ایمانی، محبت هدایتگر و التزام اخلاقی ارائه کرده‌اند. نتایج این پژوهش می‌تواند مبنای نظری ارزشمندی برای تربیت اخلاقی در خانواده، نظام آموزشی و مدیریت دینی معاصر فراهم آورد.

واژگان کلیدی:
تربیت اخلاقی، تکلیف الهی، عاطفه انسانی، تعادل عاطفی، نزدیکان خطاکار.

۱- مقدمه

پیامبران الهی در مسیر رسالت خویش، همواره در موقعیتی حساس میان دو ساحت به‌ظاهر متقابل «تکلیف الهی» و «عاطفه‌ی انسانی» قرار داشته‌اند. از یک‌سو، آنان مأمور به ابلاغ وحی، اقامه‌ی حق و هدایت انسان‌ها بوده‌اند و از سوی دیگر، همچون سایر انسان‌ها، از پیوندهای عاطفی، خانوادگی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند. مواجهه با نزدیکانی که از مسیر ایمان و حق منحرف شده‌اند، یکی از مهم‌ترین آزمون‌هایی است که ضرورت برقراری تعادل میان ایمان، وظیفه و احساس را به‌طور عینی آشکار می‌سازد.

این مسئله محدود به ساحت نبوت نیست، بلکه در حیات اجتماعی انسان‌ها نیز به‌ویژه در نقش‌هایی همچون والدگری و تربیت‌گری، به‌صورت جدی مطرح می‌شود. مربیان و والدین همواره با چالش حفظ توازن میان محبت و مسئولیت، عاطفه و الزام اخلاقی مواجه‌اند؛ ازاین‌رو، بازخوانی سیره‌ی پیامبران در مواجهه با این تعارض ظاهری، افزون بر اهمیت آن در مطالعات قرآنی و الهیاتی می‌تواند مبنایی نظری برای تبیین الگوهای کارآمد در تربیت اخلاقی و دینی فراهم آورد.

پیامبران به‌عنوان برگزیدگان الهی، نقشی بی‌بدیل در هدایت و تربیت بشریت ایفا کرده‌اند. آنان نه‌تنها حاملان پیام وحی و مبلغان شریعت الهی بوده‌اند، بلکه الگوهایی جامع در اخلاق، رفتار و روابط انسانی به‌شمار می‌روند. زندگی آنان سرشار از آزمون‌ها و چالش‌هایی است که چگونگی مدیریت رابطه‌ی میان عاطفه و وظیفه در فرایند تربیت دینی یکی از بنیادی‌ترین آن‌ها است. غلبه‌ی عاطفه بر تکلیف می‌تواند به تساهل، انحراف و سستی در اجرای حق بینجامد، درحالی‌که غلبه‌ی صرف تکلیف بر عاطفه زمینه‌ساز خشونت، بی‌مهری و گسست ارتباط تربیتی خواهد شد؛ ازاین‌رو، ایجاد تعادل میان این دو ساحت ضرورتی بنیادین در تربیت الهی به‌شمار می‌رود.

قرآن کریم با روایت سرگذشت پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم و پیامبر اکرم محمد(ص)، نمونه‌هایی روشن از نحوه‌ی مواجهه‌ی انبیا با این چالش ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که آنان چگونه با حفظ پیوندهای عاطفی و انسانی، درعین‌حال بر اصول و دستورهای الهی پایبند مانده‌اند. این روایات قرآنی گواه آن است که پیامبران توانسته‌اند الگویی متوازن و الهام‌بخش از هماهنگی میان محبت و التزام به حق ارائه دهند.

بر اساس این، پژوهش حاضر درصدد است با تحلیل آیات قرآن کریم و روایات مرتبط، نحوه‌ی برقراری تعادل میان عاطفه‌ی انسانی و وظیفه‌ی الهی در سیره‌ی پیامبران را بررسی کند و دلالت‌های اخلاقی و تربیتی آن را استخراج نماید؛ همچنین چالش‌های پیش روی پیامبران در این زمینه و راهکارهای اتخاذشده از سوی آنان واکاوی می‌شود. پرسش اصلی پژوهش این است: پیامبران الهی چگونه توانسته‌اند میان وظیفه‌ی الهی و عاطفه‌ی انسانی تعادل برقرار کنند و از این هماهنگی در مسیر تربیت فردی و اجتماعی بهره گیرند؟

۲- پیشینه‌ی تحقیق

مسئله‌ی تعامل پیامبران با نزدیکان خطاکار همواره از زوایای تفسیری، کلامی و تاریخی بررسی شده است. بااین‌حال، پژوهش‌های پیشین را می‌توان در سه دسته‌ی کلی طبقه‌بندی کرد:

الف. پژوهش‌های مرتبط با سیره‌ی تربیتی پیامبران همچون مقاله‌ی شکریان (۱۳۸۷) با عنوان «سیره‌ی تربیتی انبیا در قرآن کریم» و مقاله‌ی سلطان‌زاده پسیان و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «مدیریت تربیتی مبتنی بر سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) با تأکید بر آیات قرآن کریم» و...؛ این دسته از پژوهش‌ها بیشتر بر روش‌های دعوت، مدارا و الگوهای اخلاقی پیامبران در هدایت خانواده تمرکز داشته‌اند.

ب. پژوهش‌های مرتبط با مدیریت عواطف و تکالیف دینی مانند مقاله‌ی «راهکارهای مدیریت عواطف (حب و بغض) در رهیافت قرآن و حدیث» از سید رضا موسوی (۱۴۰۱) و نیز مقاله‌ی بهمنی و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «رابطه‌ی متقابل عواطف و اعمال عبادی و تأثیر آن‌ها بر تربیت افراد با تکیه بر آموزه‌های دینی»؛ این تحقیقات نشان داده‌اند که اسلام دین سرکوب عواطف نیست، بلکه دین جهت‌دهی به آن‌ها است. بااین‌حال، این مطالعات بیشتر جنبه‌ی نظری و فلسفی داشته‌اند و کمتر به تحلیل موردی سیره‌ی انبیا پرداخته‌اند.

ج. پژوهش‌های مرتبط با مواجهه با مقاومت و خطای نزدیکان (مطالعات موردی): مقالات و پایان‌نامه‌هایی که به‌صورت خاص روی یک پیامبر کار کرده‌اند؛ مانند مقاله‌ی کمالی (۱۴۰۴) با عنوان «تحلیل هدایت و رهبری حضرت نوح(ع) از منظر قرآن کریم» یا مقاله‌ی «تحلیل الگوی ابراهیمی پدر و فرزند در دعوت به باورها و فرمان‌های دینی» از سلطانی رنانی (۱۴۰۲). با بررسی پیشینه‌ی تحقیق مشخص می‌شود، آثار متعددی درباره سیره‌ی تربیتی انبیا و همچنین جایگاه عواطف در اسلام نگاشته شده است؛ اما تاکنون پژوهشی مستقل انجام‌نشده است که با رویکردی صرفاً تربیتی به «تحلیل تعادل و مرزبندی دقیق» میان این دو مؤلفه (تکلیف الهی و عاطفه‌ی انسانی) در مواجهه با نزدیکان خطاکار (به‌صورت جامع و فراتر از یک پیامبر خاص) بپردازد. نوآوری این مقاله در آن است که چگونگی مدیریت این تضاد ظاهری را به‌عنوان یک «الگوی تربیتی قابل‌تعمیم» برای انسان معاصر استخراج و تحلیل می‌کند.

۳- روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، یک تحقیق بنیادی - نظری است؛ زیرا به دنبال تبیین، توسعه و کشف الگوهای معرفتی و تربیتی در منابع دینی است؛ همچنین از نظر رویکرد، یک پژوهش کیفی به‌شمار می‌رود. گردآوری داده‌ها در این مقاله به روش کتابخانه‌ای (اسنادی) انجام‌شده است. برای این منظور، اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه، فیش‌برداری و بررسی دقیق منابع مکتوب و دیجیتال (نرم‌افزارهای علوم اسلامی و پایگاه‌های داده علمی) جمع‌آوری‌شده است. تجزیه‌وتحلیل اطلاعات در این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی صورت گرفته است. روند کار به این شکل است که ابتدا آیات و روایاتِ دربردارنده تضاد ظاهری میان «تکلیف الهی» و «عواطف انسانی» نسبت

بـه نزدیـکان خطـاکار توصیـف و دسـته‌بندی می‌شـوند؛ سـپس بـا رویکـردی تحلیلـی، نحـوه‌ی مدیریـت و ایجـاد تعـادل میـان ایـن دو مؤلفـه در رفتـار پیامـبران ارزیابـی می‌گـردد و درنهایـت، اصـول و الگوهـای تربیتـیِ قابل‌تعمیـم از ایـن سـیره اسـتخراج و تبییـن می‌شـود.

در ایـن پژوهـش، بـرای تنظیـم سـاختار، خلاصه‌نویسـی، ترسـیم جـدول و ویراسـتاری مـتن از مـدل زبانـی هـوش مصنوعـی (DeepSeek V4 Pro) استفاده‌شـده اسـت.

۴- مبانی نظری و مفهومی تحقیق

بـرای تحلیـل دقیـق تعـادل میـان تکلیـف الهـی و عاطفـه‌ی انسـانی در سـیره‌ی پیامـبران لازم اسـت، ابتـدا مفاهیـم بنیادیـن و چارچوب‌هـای نظـری حاکـم بـر ایـن پژوهـش تبییـن شـود؛ ازایـن‌رو، در ایـن بخـش بـا تعریـف مفاهیـم کلیـدی و تبییـن مبانـی نظـری مرتبـط، زمینـه‌ای مفهومـی بـرای فهـم و تحلیـل منسـجم یافته‌هـای پژوهـش فراهـم می‌گـردد.

۴-۱- تکلیف الهی

در قـرآن نوعـی الـزام آگاهانـه و الهـی اسـت کـه بـا هـدف رشـد، هدایـت و فعلیـت اسـتعدادهای درونـی انسـان طـرح می‌شـود. تکلیـف در نـگاه قرآنـی برخاسـته از محبـت الهـی اسـت، نـه تحمیـل بیرونی و غایـت آن رسـیدن انسـان بـه عبودیـت و هماهنگـی بـا نظـام ربوبـی اسـت (نجفـی و همـکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۰-۵۳). در سـیره‌ی انبیـا، تکلیـف الهـی جوهـره‌ی رفتـار و تصمیـم آنـان اسـت؛ زیـرا آنـان مأمـور بـه اجـرای فرمـان الهی‌انـد، حتـی اگـر در تضـاد بـا احساسـات شـخصی یـا منافـع خویشـاوندی باشـد. قـرآن کریـم می‌فرمایـد: «**قُـلْ إِنَّ صَلَاتِـی وَنُسُـکِی وَمَحْیـای وَمَمَاتِـی لِلَّـهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ**»(انعـام: ۱۶۲)؛ یعنـی محور همـه‌ی رفتـار پیامـبران اطاعـت از امـر الهـی اسـت. از دیـدگاه تربیتـی، تکلیـف الهـی تجلـی اصـل عقلانیت ایمانـی و مسـئولیت اخلاقـی در رفتـار مربـی و رهـبر دینـی اسـت.

۴-۲- مفهوم عاطفه‌ی انسانی

عاطفـه از ریشـه‌ی «عطـف» بـه معنـای رحمـت و شـفقت اسـت (ابن‌منظـور، ۱۴۱۴، ص ۲۴۹). بـه مطلـق گرایش‌هـای طرفینـی و یـا شـیء بـه شـیء دیگـر اطـلاق می‌گـردد. عاطفـه کـه بـه عاطفـات یـا عواطـف جمـع بسـته می‌شـود، مؤنـث عاطـف و مصـدر آن عطـف بـه معنـای اعوجـاج، میـل و رغبـت آمـده اسـت (راغـب اصفهانـی، ۱۳۷۴، ۵۷۲). عاطفـه در قـرآن نیرویـی درونـی، معرفتـی و الهـی اسـت کـه بـا عقـل، اراده و ایـمان در ارتبـاط اسـت. برخـلاف احسـاس کـه ریشـه‌ای زیسـتی دارد، عاطفـه بُعـد انسـانی و اخلاقـی دارد و اسـاس بسـیاری از رفتارهـا و تصمیم‌هـای تربیتـی اسـت. عاطفـه بـا محبـت، رحمـت و رأفـت در آموزه‌هـای قرآنـی پیونـد دارد و موجـب پیونـد اجتماعـی و رشـد اخلاقـی انسـان می‌شـود (آملـی، ۱۳۹۰، ج ۱۶).

۴-۳- مفهوم تعادل تربیتی

تعادل تربیتی به معنای هماهنگی و تناسب میان ابعاد عقلانی، عاطفی، جسمانی و اجتماعی انسان است. از نظر قرآن، تربیت کامل بدون این تعادل ممکن نیست. افراط یا تفریط در هر بُعد، موجب اختلال روانی، اخلاقی یا اجتماعی می‌شود. قرآن بر کنترل عواطف و تنظیم هیجانات به‌عنوان شرط سلامت روحی تأکید دارد (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۰-۵۳).

۴-۴- مفهوم سیره‌ی پیامبران

«سیره‌ی پیامبران» مجموعه رفتارها، گفتارها و مواضع تربیتی آنان در مسیر رسالت است که در قرآن کریم و روایات بازتاب یافته است (مطهری، ۱۴۰۲، ص ۴۹-۵۰). از دیدگاه تربیت اسلامی، سیره‌ی انبیا نه صرفاً تاریخ یا روایت، بلکه الگوی زنده‌ای از تربیت اخلاقی کاربردی است. بر اساس آیه‌ی «**لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**» (احزاب: ۲۱)، پیامبران به‌عنوان «الگوی تربیت متعادل» معرفی‌شده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۶)؛ کسانی که در عین پایبندی به حق، از عواطف انسانی برای اصلاح بهره می‌برند.

۴-۵- مفهوم نزدیکان پیامبران در قرآن

حوزه‌ی «نزدیکان» در قرآن که در این پژوهش مورد توجه است، شامل مجموعه‌ای از واژگان متنوعی است که به روابط خویشاوندی و دوستی اشاره دارند؛ مانند «اهل، آل، عشیره، رهط، فصیله، قبیله، شعب، قوم، قربی و ارحام». هر یک از این واژه‌ها به سطحی از پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی در گستره‌ای از روابط خرد تا کلان دلالت دارند (ناصحی، ۱۳۱۸، ص ۲۲۵). در دوران رسالت پیامبران(ع)، نزدیکان ایشان از نظر جایگاه و میزان همراهی با مأموریت الهی در گروه‌های گوناگونی قرار می‌گرفتند. این گروه‌ها شامل نخست، هسته‌ی خانوادگی و خویشاوندی مانند همسران، فرزندان و بستگان نسبی و سببی و دوم، اصحاب و یاران نزدیک پیامبران(ع) است که در مسیر تبلیغ و گسترش دین با ایشان همکاری و همراهی داشتند (مهدوی و همکاران، ۱۴۰۴، ص ۵۲).

۴-۶- مسئولیت‌های پیامبران نسبت به رسالت خود

پیامبران به‌عنوان فرستادگان الهی، مسئولیت‌های خطیر و سنگینی در قبال ابلاغ پیام، هدایت مردم و برپایی عدالت در جامعه داشته‌اند. این مسئولیت‌ها که از جانب خداوند به آنان محول شده بود، بالاترین اولویت را در زندگی آنان داشته و همواره سرلوحه‌ی اعمال و تصمیماتشان بوده است. این مسئولیت‌ها را می‌توان در ابعاد زیر خلاصه کرد:

۴-۶-۱- ابلاغ وحی و رساندن پیام الهی

مهم‌ترین وظیفه‌ی پیامبران ابلاغ وحی و رساندن پیام الهی به مردم بود. این وظیفه مستلزم تحمل سختی‌ها، رویارویی با مخالفان و ایستادگی در برابر فشارهای گوناگون بوده است. پیامبران

موظف بودند بدون کم و کاست، پیام الهی را به گوش مردم برسانند و در این راه، از هیچ تلاشی فروگذار نکنند. این وظیفه در آیات متعددی از قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است: الف. آیه‌ی شریفه‌ی «**يا أَيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيک مِنْ رَبِّک وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يعْصِمُک مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ** (مائده:۶۷)؛ ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل‌شده است، ابلاغ کن و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از [شر] مردم حفظ می‌کند. بی‌تردید، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند»؛ ب. آیه‌ی شریفه‌ی «**الَّذِينَ يبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيخْشَوْنَهُ وَلَا يخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا** (احزاب:۳۹)؛ [پیامبران] کسانی هستند که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند؛ و خدا برای حسابرسی کافی است»؛ ج. سوره یونس، آیه‌ی شریفه‌ی «**وَإِذَا تُتْلَى عَلَيهِمْ آياتُنَا بَينَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يكونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يوحَى إِلَي إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيتُ رَبِّي عَذَابَ يوْمٍ عَظِيمٍ** (یونس:۱۵)؛ و هنگامی‌که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که به دیدار ما امید ندارند، می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا آن را تغییر ده. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود تغییر دهم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.» این آیات نشان می‌دهد که وظیفه‌ی پیامبران ابلاغ کامل و دقیق و بدون کم و کاست وحی الهی بوده است و پیامبران الهی حق هیچ‌گونه تغییری در آن نداشته‌اند و در این راه غیر از خدا از هیچ‌کسی نباید بترسند.

۴-۶-۲- تفسیر و تبیین پیام الهی

پیامبران نه‌تنها موظف به ابلاغ وحی بودند، بلکه وظیفه داشتند تا پیام الهی را برای مردم تفسیر و تبیین کنند. آنان با استفاده از دانش و حکمت الهی، مفاهیم پیچیده را ساده‌سازی می‌کردند و راه درست را به مردم نشان می‌دادند. این مهم در آیات و روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است: آیه‌ی شریفه‌ی «**وَأَنْزَلْنَا إِلَيک الذِّكرَ لِتُبَينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يتَفَكرُونَ**» (نحل:۴۴) به‌صراحت بیان می‌کند که پیامبر(ص) موظف به تبیین و تفسیر قرآن برای مردم است. این تبیین تنها شامل توضیح لغات و اصطلاحات نمی‌شود، بلکه تفسیر مقاصد الهی و نحوه‌ی عمل به دستورها را نیز در برمی‌گیرد.

ابراهیم(ع) مصداق بارز تبیین‌گری پیام الهی است. در آیه‌ی شریفه‌ی «**رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يتْلُو عَلَيهِمْ آياتِک وَيعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكمَةَ وَيزَكِيهِمْ إِنَّک أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**» (بقره:۱۲۹)، ابراهیم(ع) دعا می‌کند: پروردگارا! در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان گرداند. این دعا نشان می‌دهد که تعلیم کتاب و حکمت بخشی جدایی‌ناپذیر از رسالت پیامبران است. ابراهیم(ع) خود با شکستن بت‌ها و دعوت به توحید، مصداقی از تبیین عملی پیام الهی را به نمایش گذاشت.

۴-۶-۳- الگو بودن در قول و عمل

پیامبران الهی به‌عنوان برگزیدگان خداوند و راهنمایان بشر، نه‌تنها حاملان وحی و مبلغان پیام الهی بودند، بلکه الگوهایی عملی برای پیروان خود به‌شمار می‌رفتند. این الگو بودن در قول و عمل نقشی اساسی در هدایت و تربیت جامعه داشته و در آیات و روایات متعددی به آن اشاره‌شده است.

قرآن کریم پیامبران را اسوه‌های حسنه برای مؤمنان معرفی می‌کند؛ به‌عنوان‌مثال، حضرت ابراهیم(ع) به‌عنوان یک موحد خالص و کسی که در راه خدا از هیچ‌چیز نهراسید، الگویی برای ترک شرک و اخلاص در عبادت معرفی‌شده است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۲۸؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۷۹)؛ همچنین صبر و استقامت حضرت ایوب(ع) در برابر مصائب، سرمشقی برای مؤمنان در تحمل سختی‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۳۶۸؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۴۷؛ حقی، ۲۰۱۸، ج ۸، ص ۴۵)؛ و نیز آیه‌ی شریفه‌ی «**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا**» (احزاب:۲۱)، پیروی از پیامبر اکرم(ص) را به‌عنوان الگویی کامل، برای کسانی توصیه می‌کند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۴۵).

روایات نیز بر اهمیت الگو بودن انبیا تأکید دارند. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، در توصیف پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «پزشکی بود که با گردشی مدام، مرهم دردهای مردم را به همراه داشت. او با کردار خویش، راه درست را نشان می‌داد» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰) این سخن بر این نکته تأکید دارد که پیامبر(ص) نه‌تنها با گفتار، بلکه با عمل خویش، راه هدایت را به مردم نشان می‌داد.

۴-۶-۴- برپایی عدالت و مبارزه با ظلم

برقراری عدالت و مبارزه با ظلم محوری‌ترین اهداف بعثت انبیا الهی در طول تاریخ بوده است. این مهم نه‌تنها به‌عنوان یک هدف اخلاقی، بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای الهی بر دوش پیامبران گذاشته‌شده است و در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. آیه‌ی شریفه‌ی «**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...**»(حدید:۲۵) به‌روشنی نشان می‌دهد که هدف اصلی ارسال رسولان برپایی قسط و عدل در جامعه‌ی بشری است.

۴-۶-۵- هدایت و ارشاد مردم

هدایت و ارشاد مردم سنگ بنای رسالت انبیای الهی است و در آیات و روایات اسلامی، نقشی کلیدی و محوری برای آن‌ها ترسیم‌شده است. این مهم نه صرفاً موعظه و نصیحت، بلکه تبیین راه درست زندگی، زدودن انحرافات را نیز شامل می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی به این وظیفه اشاره‌کرده است؛ به‌عنوان‌مثال، آیه‌ی شریفه‌ی «**نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ**» (آل‌عمران:۳)، نزول کتب آسمانی را برای هدایت بشر و تصدیق پیامبران

پیشین معرفی می‌کند؛ همچنین آیه‌ی شریفه‌ی «**وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**» (ابراهیم:۴)، هدف از ارسال رسولان را تبیین و روشن‌سازی حقایق برای مردم دانسته است.

۴-۶-۶- عواطف انسانی و نقش آن در زندگی پیامبران

با وجود جایگاه رفیع و مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش پیامبران بود، آنان نیز انسان بودند و از عواطف و احساسات انسانی بهره‌مند بودند. آنان نیز مانند سایر انسان‌ها محبت، غم، شادی، خشم و سایر احساسات را تجربه می‌کردند. انکار این جنبه از زندگی پیامبران نه‌تنها خلاف واقعیت است، بلکه به درک نادرستی از شخصیت و رسالت آنان منجر خواهد شد.

در زندگی پیامبران می‌توان نمونه‌های فراوانی از بروز و استفاده‌ی صحیح از عواطف را مشاهده کرد. ترس از قدرت حاکمان ظالم، غم و اندوه برای گمراهی امت، شادی از هدایت مؤمنان، خشم در برابر بی‌عدالتی و شفقت نسبت به ضعفا، همگی نشان‌دهنده‌ی گستره‌ی عواطف انسانی در وجود آنان بوده است. این عواطف نه‌تنها آنان را از رسالتشان بازنداشت، بلکه انگیزه‌ای قوی برای تحمل سختی‌ها، استقامت در مسیر حق و تلاش برای اصلاح جامعه به ایشان بخشید؛ به‌عنوان‌مثال، «اندوه و حزن» حالتی است که بر اثر مصائب و ناملایمات بر قلب هر انسانی عارض می‌شود. این حالت برای همه‌ی انسان‌ها به وجود می‌آید. تاریخ نشان داده است که پیامبران نیز مانند سایر انسان‌ها، در برابر مصائب و مشکلات، غمگین و اندوهگین می‌شدند. از دست دادن عزیزان، آزار و اذیت دشمنان و مشاهده‌ی انحرافات در جامعه ازجمله عواملی بودند که باعث غم و اندوه پیامبران می‌شدند. نافرمانی نزدیکان و سرپیچی آنان از دستورهای الهی نیز موجب اندوه عمیق پیامبران می‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹-۳۴۵)؛ بنابراین، درک و پذیرش عواطف انسانی پیامبران نه‌تنها از مقام و منزلت آنان نمی‌کاهد، بلکه باعث ایجاد ارتباط عمیق‌تر و الگوگیری صحیح‌تر از ایشان در زندگی روزمره می‌شود. این شناخت ما را قادر می‌سازد تا با تکیه بر عواطف انسانی خود و هدایت الهی، در مسیر رشد و کمال گام برداریم.

می‌توان گفت که عواطف پیامبران همواره تحت کنترل عقل و وحی الهی بود و همسو با رسالت آنان، یعنی هدایت انسان‌ها به‌کار گرفته می‌شد. بررسی این عواطف می‌تواند درک بهتری از سیره‌ی این بزرگواران و نحوه‌ی برخورد صحیح با خطاکاران به ما ارائه دهد (تسخیری، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۲۱).

۵- مدیریت تعارض نقش‌های عاطفی و رسالتی در سیره‌ی تربیتی پیامبران

مواجهه با خطاهای نزدیکان به‌ویژه نزدیکان خونی، یکی از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین آزمون‌هایی است که پیامبران با آن روبرو بوده‌اند. از یک‌سو، آنان موظف به اجرای عدالت و رعایت قوانین الهی بودند و از سوی دیگر، عواطف انسانی و پیوندهای خانوادگی آنان را به سوی نرمش و مدارا سوق می‌داد. این تعارض میان رسالت و عواطف چالش‌های عاطفی متعددی را برای پیامبران ایجاد می‌کرد. در

زیـر بـه چنـد نمونـه از ایـن تعـارض و نحوه‌ی تعادل‌بخشـی پیامـبران اشـاره می‌کنیم.

۵-۱- غلبه‌ی تکلیف در عین دلسوزی عاطفی

در جریـان طوفـان نـوح، هنگامی‌کـه فرزنـد نـوح از ایـمان سربـاز زد، پـدر بـا عاطفـه‌ای طبیعـی او را فراخوانـد: «**یـا بُنَـی ارْکـبْ مَعَنَـا وَلَا تَکـنْ مَـعَ الْکافِرِیـنَ**» (هـود:۴۲). ایـن آیـه بیان‌کننـده‌ی اوج شـفقت پدرانـه در کنـار التـزام بـه رسـالت اسـت (مصبـاح یـزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲)؛ و از سـوی دیگـر، در آیـه‌ی شریفـه‌ی «**وَنَـادَی نُـوحٌ رَبَّـهُ فَقَـالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِـی مِـنْ أَهْلِـی وَإِنَّ وَعْـدَکَ الْحَـقُّ وَأَنْـتَ أَحْکَـمُ الْحَاکِمِیـنَ**» (هـمان: ۴۵)، بیان‌کننـده‌ی انـدوه عمیـق یـک پـدر (پیامـبر) بـرای فرزنـد خطـاکارش اسـت (جـوادی آملـی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳)؛ بنابرایـن، نـوح(ع) تـا آخریـن لحظـه از زبـان محبـت اسـتفاده کـرد و حتـی از ایـمان نیاوردن ایشـان بسـیار غمگیـن شـد (طباطبائـی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۵۰)؛ امـا پـس از نجـات نیافتن فرزنـد، در برابـر فرمـان خـدا تسـلیم گردیـد و ایـمان را بـر احسـاس مقـدم داشـت: «**قَـالَ یـا نُـوحُ إِنَّـهُ لَیـسَ مِـنْ أَهْلِـکَ إِنَّـهُ عَمَـلٌ غَیـرُ صَالِـحٍ فَـلَا تَسْـأَلْنِ مَـا لَیـسَ لَـکَ بِـهِ عِلْـمٌ إِنِّـی أَعِظُـکَ أَنْ تَکـونَ مِـنَ الْجَاهِلِیـنَ**» (هـود: ۴۶).

تحلیـل تربیتـی ایـن رفتـار نشـان می‌دهـد، نـوح(ع) میـان عاطفـه‌ی پدرانـه و تکلیـف نبـوی (اجـرای حکـم الهـی و طـرد کافـران) تعادلـی الهـی برقـرار کـرد. او محبـت را در خدمـت هدایـت بـه‌کار بـرد، نـه در برابـر فرمـان الهـی. ایـن الگـو نشـان‌دهنده‌ی تقـدم مسـئولیت اخلاقـی بـر احسـاس شـخصی اسـت، بی‌آنکـه عاطفـه را نفـی کنـد.

۵-۲- غلبه محبت هدایتگر بر مجادله

ابراهیـم(ع) در گفت‌وگـو بـا پـدرش، نمونـه‌ای از تعـادل گفت‌وگویـی میـان محبـت و ایـمان را ارائـه می‌دهـد (مصبـاح یـزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۳). گفتـار او سرشـار از ادب و رأفـت اسـت: «**یـا أَبَـتِ لَا تَعْبُـدِ الشَّـیطَانَ...**» (مریـم: ۴۴). در ایـن فـراز، چهـار بـار تعبیـر «یـا أبـتِ» (ای پـدرم) تکـرار می‌شـود کـه نشـانه‌ی عاطفـه و احـترام اسـت. درعین‌حـال، ابراهیـم(ع) از مسـیر حـق عـدول نمی‌کنـد (قرائتـی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۹۲) و در پایـان بـا آرامـش می‌گویـد: «**وَأَعْتَزِلُکـمْ وَمَـا تَدْعُـونَ مِـنْ دُونِ اللَّـهِ...**» (مریـم: ۴۸). تحلیـل تربیتـی ایـن رفتـار نشـان می‌دهـد، ابراهیـم(ع) محبـت را ابـزار هدایـت قـرار داد، نـه مانـع تکلیـف. او بـا ترکیـب احـترام، اسـتدلال و صـبر، الگویـی از تربیـت مبتنـی بـر گفت‌وگـوی مؤدبانـه و هدایتگرانـه ارائـه کـرد و از عاطفـه بـرای نرم‌سـازی دل مخاطـب بهـره بـرد؛ امـا در ایـمان سـازش نکـرد.

۵-۳- وفاداری به رسالت در برابر پیوند عاطفی

قـرآن از همسـر لـوط به‌عنـوان فـردی یـاد می‌کنـد کـه در مسـیر گناهـکاران قـرار داشـت: «**کانَـتْ تَحْـتَ عَبْدَیـنِ مِـنْ عِبَادِنَـا صَالِحَیـنِ فَخَانَتَاهُـمَا...**» (تحریـم: ۱۰). حـضرت لـوط(ع) بـا وجود پیوند زناشـویی، در برابـر انحـراف همسـر خـود، هیـچ سازشـی نشـان نـداد و به‌صراحـت موضـع الهـی خـود را حفـظ کـرد و وظیفـه را بـر رابطـه‌ی شـخصی ترجیـح داد. ایـن رفتـار بیان‌کننـده‌ی آن اسـت کـه در منطـق انبیـا، وفـاداری بـه تکلیـف الهـی بـر هـر پیونـد عاطفـی مقـدم اسـت؛ امـا درعین‌حـال، لـوط(ع) هرگـز از دایـره‌ی ادب،

رحمت و انذار خیرخواهانه خارج نشد (الطائی، ۱۴۳۹، ج ۱۶، ص ۴۰۴). از دیدگاه تربیتی، این نمونه نشان می‌دهد که مربی باید حتی در موقعیت‌های دشوار عاطفی، از مرز حق و محبت هدایتگر عبور نکند و میان احساس و مسئولیت توازن برقرار سازد.

۴-۵- پایداری در عاطفه، همراه با ایمان به وعده الهی

یعقوب(ع) در فراق فرزندش یوسف، به‌شدت متأثر شد؛ اما هرگز از ایمان و امید به لطف الهی دست نکشید: «**إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ...**» (یوسف: ۸۶). محبت پدرانه در او موج می‌زد؛ اما عاطفه‌اش به شکایت از خدا تبدیل نشد، بلکه به شکوه نزد خدا جهت یافت (ابن‌شهرآشوب، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۱۷۹)؛ همچنین حضرت یعقوب(ع) پس از سال‌ها دوری از فرزندش یوسف(ع)، با دریافت پیراهن او، بسیار شاد و خوشحال شد. «**...اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ**» (یوسف: ۹۳). این آیه بیان‌کننده‌ی شادی یک پدر (پیامبر) از بازگشت فرزندش به‌سوی او و اصلاح اوضاع است.

از دیدگاه تربیتی، یعقوب(ع) الگویی از کنترل عاطفه در چارچوب ایمان است؛ یعنی گریه و اندوه و نیز شادی و سرور طبیعی است؛ اما با حفظ اعتماد مطلق به ربوبیت الهی. این نوع تعادل به فرزندان مؤمن می‌آموزد که عاطفه باید با ایمان هدایت شود، نه با یأس و خشم.

۵-۵- غلبه‌ی بخشش عاطفی بر انتقام در اوج قدرت

یوسف(ع) پس از آنکه برادرانش را شناخت و قدرت در دستش بود، با مهربانی گفت: «**لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ...**» (همان: ۹۲). او می‌توانست بر اساس تکلیف عدالت، آنان را مجازات کند؛ اما عاطفه‌ی انسانی و روح الهی در او بخشش را بر مجازات مقدم کرد. در اینجا، تعادل در قالب رحمت در اوج قدرت جلوه‌گر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۶۳-۶۴). از دیدگاه تربیتی، این رفتار نشان می‌دهد که تکلیف دینی می‌تواند با رحمت هم‌افزا باشد. در نظام تربیتی الهی، گذشت خود صورت والایی از تکلیف است.

۶-۵- توازن میان خشم اصلاحی و محبت تربیتی نسبت به برادر

پیامبران در برابر ظلم و ستم، فساد و انحراف و اهانت به مقدسات خشمگین می‌شدند؛ به‌عنوان‌مثال، هنگامی‌که موسی(ع) از پرستش گوساله آگاه شد، در بازگشت، با خشم و به‌تندی با هارون(ع) صحبت کرد و حتی محاسنش را گرفت؛ اما هارون با آرامش پاسخ داد: «**يَا ابْنَ أُمَّ... لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي...**» (طه: ۹۴). موسی(ع) پس از شنیدن سخن برادر آرام شد و توبه کرد: «**رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي...**» (اعراف: ۱۵۱). در این روایت، خشم موسی از سر غیرت دینی و دلسوزی برای مردم بود، نه از نفرت شخصی. پس از فروکش خشم، محبت برادرانه بر رفتار او غلبه یافت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۵۰). از دیدگاه تربیتی، این سیره بیان‌کننده‌ی خشمِ در خدمت اصلاح و عاطفه در خدمت جبران است؛ یعنی هر دو احساس و تکلیف در مدار حق سامان می‌یابند.

۵-۷- اوج تعادل میان رأفت، اندوه و خشم با مسئولیت الهی

پیامبر اسلام(ص) در آغاز دعوت خود، با مخالفت شدید قریش روبرو شدند. قریش که از نفوذ و قدرت بالایی در مکه برخوردار بودند، با همه‌ی توان در برابر پیامبر(ص) ایستادند و ایشان و پیروانشان را مورد آزار و اذیت قرار دادند. این فشارها به حدی بود که برخی از مسلمانان مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی خود و مهاجرت به حبشه شدند (ابن‌کثیر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۹۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۴۳). علاوه بر فشارهای اجتماعی، پیامبر(ص) با فشارهای خانوادگی نیز روبرو بودند. برخی از نزدیکان ایشان، مانند عمویش ابولهب، از مخالفان سرسخت ایشان بودند و با همه‌ی توان درصدد تخریب وجهه و آرمان‌های ایشان بودند (رسولی محلاتی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷؛ ابن‌کثیر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۹۴).

مصداق بارز این تعادل را می‌توان در رفتار پیامبر(ص) با همسران خود مشاهده کرد. پیامبر(ص) با وجود مشکلات و اختلافاتی که در میان همسرانش وجود داشت، همواره سعی می‌کرد با مدارا و بردباری با آنان رفتار کند و با بیان حکمت‌ها و موعظه‌های گوناگون، آنان را به‌سوی رفتار نیکو و پسندیده ترغیب نماید. سعی می‌کرد، آنان را به تفکر و تأمل درباره‌ی اعمال و رفتار خود وادار کند و آنان را به‌سوی اصلاح و بهبود رویه ترغیب نماید (مهدوی و همکاران، ۱۴۰۵، ش ۹).

پیامبر اسلام(ص) در رحمت و مهربانی نسبت به مردم و خویشاوندان بی‌نظیر بود: «**لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ**» (توبه: ۱۲۸). بااین‌حال، هنگامی‌که خداوند فرمان داد که برای مشرکان آمرزش نطلبد، برای خویشاوندان پیامبر(ص) با وجود رقت قلب، مطیع امر الهی ماند: «**مَا كَانَ لِلنَّبِي وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...**» (همان: ۱۱۳). این اوج تعادل میان رأفت و اطاعت است؛ پیامبر(ص) نه از رحمت خالی شد و نه از فرمان الهی عدول کرد؛ همچنین از آیه‌ی شریفه‌ی «**فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا**» (کهف: ۶) فهمیده می‌شود که پیامبر(ص) از ایمان نیاوردن برخی از افراد قوم خود، بسیار غمگین و ناراحت بودند. پیامبر گرامی اسلام(ص) درباره‌ی مرگ فرزند گرامی خود، ابراهیم فرمود: نفس محزون و غمگین است و قلب در جزع و بی‌قراری. ای ابراهیم! همه‌ی ما در مرگت محزونیم؛ اما سخنی که موجب سخط باری تعالی گردد، به زبان نمی‌آوریم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۷۰).

در تاریخ اسلام آمده است، پس از آنکه قریش پیمان حدیبیه را شکست، پیامبر اکرم(ص) بسیار خشمگین شدند و با سپاهی عظیم به‌سوی مکه حرکت کردند. این واقعه نشان می‌دهد، پیامبر(ص) در برابر نقض عهد و ظلم، خشمگین می‌شدند و با آن مقابله می‌کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۴؛ شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۹۱). پس از پیروزی در جنگ بدر، پیامبر(ص) با اسیرانی روبرو شدند که بسیاری از آنان از بستگان و خویشاوندان مسلمانان بودند. از یک‌سو، رسالتش ایجاب می‌کرد که با اسیران جنگی برخورد شود و از سوی دیگر، عواطف انسانی و خویشاوندی مسلمانان را به شفقت و گذشت ترغیب می‌کرد. پیامبر(ص) با مشورت با اصحاب خود تصمیم گرفتند که اسیران را در ازای پرداخت فدیه آزاد کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۳۹۱). با این تصمیم هم رسالتش را رعایت می‌کرد (زیرا اسیران بدون پرداخت تاوان آزاد نمی‌شدند) و هم عواطف را در نظر می‌گرفت (زیرا پرداخت فدیه آسان‌تر از مجازات‌های دیگر بود). این نشان می‌دهد، پیامبر(ص) سعی کرد ضمن

رعایت قوانین جنگی، از فرصت‌ها برای آموزش و هدایت اسیران نیز استفاده کند.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که پیامبران در مواجهه با نزدیکان خطاکار، همواره با تعارض میان رسالت الهی و عواطف انسانی روبرو بوده‌اند؛ اما با درایت و حکمت، سعی در ایجاد تعادل میان این دو جنبه داشته‌اند. آنان هرگز رسالت الهی را فدای عواطف نمی‌کردند؛ اما درعین‌حال، از شفقت و مهربانی نیز غافل نمی‌شدند و همواره در پی اصلاح و هدایت افراد بودند. در تحلیل تربیتی، این سیره به مربیان می‌آموزد که محبت راستین و اندوه و ناراحتی تابع حکمت و حدود الهی است. عاطفه باید در مسیر حق جریان یابد، نه در برابر آن.

جدول شماره‌ی ۱. جمع‌بندی تحلیلی تعادل میان تکالیف الهی و عواطف انسانی در سیره‌ی پیامبران

پیامبر	موقعیت تربیتی	جلوه‌ی عاطفه‌ی انسانی	جلوه‌ی تکلیف الهی	نوع تعادل برقرارشده	آموزه و پیام تربیتی
نوح(ع)	دعوت فرزند ناباور به کشتی	دلسوزی و نگرانی پدرانه	اطاعت کامل از فرمان خدا و تسلیم در برابر حق	عاطفه در خدمت اطاعت	محبت باید ابزار هدایت باشد، نه مانع آن.
ابراهیم(ع)	گفت‌وگو با آزر (پدر مشرک)	احترام، ادب و تکرار خطاب محبت‌آمیز «یا أبتِ»	پافشاری بر توحید و پرهیز از سازش	گفت‌وگوی مؤدبانه در چارچوب ایمان	هدایت از مسیر ادب و رأفت مؤثرتر است.
لوط(ع)	تعامل با همسر گناهکار	وفاداری خانوادگی	سازش نکردن در امر رسالت و جدایی از گناه	رعایت مرز عاطفه و رسالت	حق نباید فدای احساس شود.
یعقوب(ع)	اندوه در فراق یوسف	گریه و صبر، شکوه به خدا	ایمان پایدار به وعده‌ی الهی	کنترل عاطفه با ایمان	رنج عاطفی می‌تواند ابزار تربیت ایمانی شود.
یوسف(ع)	مواجهه با برادران خطاکار	بخشش و مهربانی در اوج قدرت	رعایت عدل و پرهیز از انتقام	رحمت در دل قدرت	عاطفه در اوج اقتدار، اوج تربیت است.
موسی(ع)	تندی نسبت به هارون(ع) در ماجرای گوساله	پشیمانی، محبت و دعا برای برادر	غیرت دینی و اصلاح خطا	خشمِ در خدمت اصلاح	عاطفه و خشم، هر دو باید هدفمند و اخلاقی باشند.
محمد(ص)	دعا برای مشرکان خویشاوند	رأفت، دلسوزی و مهربانی برای امت	تبعیت از فرمان الهی در منع استغفار	رأفت در مرز اطاعت	رحمت راستین در چارچوب حکمت الهی معنا دارد.

تحلیل این موارد نشان می‌دهد، سیره‌ی پیامبران الگویی از «تربیت متعادل» است و این تعادل بر پایه‌ی سه اصل استوار است: عقلانیت ایمانی، محبت هدایتگر و التزام اخلاقی به حق؛ درنتیجه، تعادل تربیتی پیامبران نقطه‌ی تلاقی میان معنویت و انسانیت است و از انحراف تربیت به دو سوی

افـراط (احسـاس‌زدگی) و تفریـط (تکلیف‌گرایـی خشـک) جلوگیـری می‌کنـد. ایـن الگـو بـرای مربیـان دینـی و خانواده‌هـای امـروز آمـوزه‌ای کلیـدی دارد: محبـت هنگامـی تربیت‌گـر اسـت کـه در خدمـت حقیقـت باشـد، نـه در تقابـل بـا آن.

۶- نتیجه‌گیری

مـتن پژوهـش حـاضر بـا تمرکـز بـر تحلیـل تربیتـی سـیره‌ی پیامـبران الهـی در مواجهـه بـا نزدیـکان خطـاکار نشـان داد، برقـراری تعـادل میـان «تکلیـف الهـی» و «عاطفـه‌ی انسـانی» یکـی از بنیادی‌تریـن مؤلفه‌هـای تربیـت دینـی اسـت. بررسـی آیـات قـرآن کریـم و شـواهد روایـی بیان‌کننـده‌ی آن اسـت کـه پیامـبران بـا وجـود برخـورداری از عواطـف عمیـق انسـانی و پیوندهـای خانوادگـی، هرگـز رسـالت الهـی را فـدای احساسـات شـخصی نکرده‌انـد. درعین‌حـال، آنـان نیـز از نفـی عاطفـه، خشـونت‌ورزی و قطـع ارتبـاط انسـانی پرهیـز نموده‌انـد. ایـن رویکـرد متعـادل الگویـی کارآمـد بـرای تربیـت اخلاقـی و دینـی در همـه‌ی زمان‌هـا فراهـم مـی‌آورد.

یافته‌هـای پژوهـش نشـان می‌دهـد، در منطـق تربیتـی انبیـا، تکلیـف الهـی معیـار نهایـی تصمیم‌گیـری اسـت؛ امـا ایـن تقـدم همـواره بـا حفـظ کرامـت انسـانی و شـفقت تربیتـی همـراه بـوده اسـت. نمونه‌هایـی همچـون رفتـار حـضرت نـوح(ع) بـا فرزنـد نابـاور، گفت‌وگـوی حـضرت ابراهیـم(ع) بـا آزر و موضع‌گیـری حـضرت لـوط(ع) در برابـر همـسر منحـرف گویـای آن اسـت کـه پیامـبران مرز روشـنی میـان محبت و سـازش بـا باطـل ترسـیم کرده‌انـد. آنـان عاطفـه را در خدمـت هدایـت بـه‌کار گرفته‌انـد، نـه به‌عنـوان مانعـی در برابـر اجـرای حـق.

از سـوی دیگـر، بررسـی سـیره‌ی پیامبرانـی چـون یعقـوب(ع)، یوسـف(ع) و موسـی(ع) نشـان داد، عواطـف انسـانی همچـون انـدوه، خشـم و محبـت، در صـورت هدایـت توسـط ایـمان و عقـل می‌تواننـد نقشـی سـازنده در تربیـت ایفـا کننـد. یعقـوب(ع) انـدوه خـود را بـه امیـد و تـوکل تبدیـل می‌نمایـد، یوسـف(ع) در اوج قـدرت از انتقـام می‌گـذرد و موسـی(ع) خشـم اصلاحـی را بـا محبـت برادرانـه جمـع می‌کنـد. ایـن شـواهد بیان‌کننـده‌ی آن اسـت کـه در تربیـت الهـی، نـه سرکـوب احساسـات مطلـوب اسـت و نـه رهاسـازی آن‌هـا، بلکـه تنظیـم عاطفـه در چارچـوب ایـمان اصـل بنیادیـن به‌شـمار مـی‌رود.

اوج ایـن تعـادل در سـیره‌ی پیامـبر اکـرم(ص) تجلـی یافتـه اسـت؛ شـخصیتی کـه همزمـان مظهـر رحمـت، انـدوه عمیـق نسـبت بـه گمراهـی انسـان‌ها و قاطعیـت در اجـرای فرمـان الهی اسـت. پیامـبر(ص) نشـان داد، رحمـت حقیقـی رحمتـی حکیمانـه و قانون‌منـد اسـت و دلسـوزی هرگـز نبایـد بـه تعطیلـی احـکام الهـی بینجامـد. ایـن الگـو تصویـری جامـع از تربیـت متـوازن ارائـه می‌دهـد کـه در آن، محبـت و مسـئولیت، رأفـت و عدالـت در تعـارض بـا یکدیگـر قـرار نمی‌گیرنـد.

درمجمـوع، می‌تـوان نتیجـه گرفـت کـه سـیره‌ی پیامـبران الهـی الگویـی جامـع بـرای مدیریـت تعـارض میـان عاطفـه و تکلیـف در تربیـت اخلاقـی ارائـه می‌دهـد. ایـن الگـو بـه مربیـان، والدیـن، معلـمان و رهـبران دینـی می‌آمـوزد کـه محبـت راسـتین در چارچـوب حـق معنـا می‌یابـد و اجـرای تکلیـف الهـی هنگامـی اثربخـش و پایـدار اسـت کـه بـا درک عواطـف انسـانی و حفـظ کرامـت مخاطـب همـراه باشـد.

بهره‌گیری از این سیره می‌تواند زمینه‌ساز تربیتی متعادل، انسانی و الهی در جوامع معاصر گردد.

۷- پیشنهادهای کاربردی برای تربیت معاصر

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر درباره‌ی تعادل میان تکالیف الهی و عواطف انسانی در سیره‌ی پیامبران نسبت به نزدیکان خطاکار می‌توان پیشنهادهای کاربردی زیر را برای تربیت معاصر ارائه داد:

۷-۱- الگوبرداری نظام‌مند در تربیت خانوادگی

والدین می‌توانند با الگوبرداری از سیره‌ی پیامبران، محبت را به ابزاری برای هدایت و اصلاح فرزندان تبدیل کنند، به جای آنکه عاطفه صرفاً به تساهل، بی‌تفاوتی یا کوتاه آمدن در برابر خطاهای اخلاقی و تربیتی منجر شود. پیامبران الهی نشان می‌دهند، محبت واقعی در خدمت تحقق تکلیف و هدایت است، نه به‌عنوان مانع اجرای مسئولیت؛ به‌عبارت‌دیگر، عشق و علاقه‌ی والدین باید با مرزهای اخلاقی و تربیتی هماهنگ باشد تا ضمن حفظ رابطه‌ی عاطفی، رشد و اصلاح فرزندان نیز تحقق یابد.

یکی از راهکارهای عملی این الگوبرداری، آموزش مرز میان محبت و سازش با خطا است. والدین می‌توانند با تفکیک احساسات شخصی از وظایف تربیتی و اخلاقی، تصمیمات متعادل‌تری در مواجهه با رفتارهای نادرست فرزندان اتخاذ کنند؛ به‌عنوان‌مثال، همان‌گونه که نوح(ع) در مواجهه با فرزند ناباور، از زبان محبت و اندوه پدرانه بهره گرفت؛ اما درنهایت، از اجرای فرمان الهی عدول نکرد، والدین نیز می‌توانند با حفظ محبت و مراقبت عاطفی، رفتارهای نامناسب فرزند را اصلاح کنند و از افراط یا تفریط در تربیت جلوگیری نمایند.

علاوه بر این، استفاده از گفت‌وگو، تشویق و تبیین پیامدهای رفتار به جای سرزنش صرف، از دیگر ابعاد الگوبرداری تربیتی است. پیامبران همچون ابراهیم(ع) و محمد(ص)، در اصلاح خطاکاران از روش‌های مشورتی، صبورانه و اقناعی بهره برده‌اند. والدین نیز می‌توانند این رویکرد را در خانه پیاده کنند تا فرزندان نه‌تنها از فرمان والدین اطاعت کنند، بلکه نسبت به رفتار درست آگاه و متعهد شوند.

درنهایت، الگوبرداری نظام‌مند در تربیت خانوادگی می‌تواند به ایجاد تعادل میان محبت و مسئولیت منجر شود و والدین را قادر سازد که فرزندانی اخلاق‌مدار، مسئول و خودآگاه تربیت کنند. این الگوی تربیتی، با تکیه بر سیره‌ی پیامبران، به والدین می‌آموزد که محبت بدون چارچوب تربیتی ناپایدار است و وظیفه‌ی اخلاقی بدون عاطفه باعث سردی و بی‌اعتمادی در روابط خانوادگی می‌شود.

۷-۲- کاربست تعادل عاطفه و تکلیف در نظام آموزشی

مربیان و معلمان دینی، به‌عنوان مسئولان مستقیم تربیت اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان، باید در مواجهه با خطاها و ناهنجاری‌های رفتاری، رویکرد متعادلی اتخاذ کنند؛ رویکردی که قاطعیت و رعایت قوانین آموزشی را با رحمت، گفت‌وگوی تربیتی و حفظ کرامت انسانی تلفیق نماید. تجربه‌ی پیامبران الهی نشان می‌دهد که اصلاح و هدایت خطاکاران زمانی مؤثر است که عاطفه و تکلیف در کنار یکدیگر عمل کنند. بدین ترتیب، اجرای عدالت و مقررات، با صبر و مهربانی همراه می‌شود و از خشونت، تحقیر یا سرزنش افراطی جلوگیری می‌کند. کاربست این تعادل در نظام آموزشی می‌تواند در چند محور عملی صورت گیرد:

الف. تفکیک رفتار و شخصیت دانش‌آموز: مربیان باید خطای رفتاری را مورد توجه قرار دهند، نه شخصیت فرد را. همان‌گونه که پیامبران خطاکاران را می‌دیدند؛ اما همواره حرمت انسانی آنان را حفظ می‌کردند، معلمان نیز باید از تحقیر، تنبیه افراطی یا برخوردهای انتقام‌جویانه پرهیز کنند و تمرکز خود را بر اصلاح رفتار و ایجاد انگیزه برای تغییر مثبت قرار دهند.

ب. گفت‌وگو و تبیین پیامدها: استفاده از گفت‌وگوی تربیتی و توضیح منطقی پیامدهای رفتاری می‌تواند عاطفه و تکلیف را همزمان به‌کار گیرد؛ مانند شیوه‌ی ابراهیم(ع) با پدر و پیامبر اسلام(ص) با مخالفان نزدیک، مربی می‌تواند با احترام و مهربانی، دانش‌آموز را نسبت به خطا آگاه کند و او را به انتخاب درست هدایت نماید.

ج. تشویق و بازخورد مثبت: معلمان باید در کنار تذکر و قاطعیت، تشویق و بازخورد مثبت را نیز به‌کار گیرند. این رویکرد سبب تقویت انگیزه‌ی درونی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموز می‌شود و نشان می‌دهد، اصلاح رفتار نتیجه‌ی علاقه و اعتماد مربی است، نه‌تنها فشار و تنبیه.

د. اجرای عدالت همراه با انعطاف: برخورد با تخلفات نباید صرفاً بر اساس سخت‌گیری خشک و مطلق باشد. پیامبران در مواجهه با خطاکاران، همواره مرزهای قانونی و اخلاقی را رعایت می‌کردند و درعین‌حال، فرصتی برای توبه و اصلاح می‌دادند. در نظام آموزشی، معلمان می‌توانند با اعمال مقررات به‌صورت منصفانه و شفاف، همراه با ارائه‌ی فرصت‌های جبران و اصلاح، رفتارهای نادرست را اصلاح کنند.

۷-۳- توانمندسازی مربیان و مشاوران تربیتی

برگزاری دوره‌های آموزشی برای مربیان، مشاوران و روحانیون با محوریت «تعادل عاطفی در تربیت دینی بر اساس سیره‌ی پیامبران» می‌تواند آنان را در مدیریت تعارض‌های عاطفی و اخلاقی توانمند سازد. این دوره‌ها می‌توانند با تکیه بر تحلیل آیات قرآن کریم و سیره‌ی عملی پیامبران، مربیان را با الگوهای رفتاری انبیا در مواجهه با خطاکاران، به‌ویژه نزدیکان آشنا سازند. بررسی نمونه‌هایی مانند صبر و دلسوزی نوح(ع)، گفت‌وگوی اقناعی ابراهیم(ع) یا رحمت توأم با قاطعیت پیامبر اکرم(ص) می‌تواند به مربیان بیاموزد که چگونه بدون فرو کاستن از مسئولیت شرعی و اخلاقی،

عاطفه و شفقت را در فرایند اصلاح و هدایت به‌کار گیرند.

افزون بر مباحث نظری، این برنامه‌های آموزشی باید شامل کارگاه‌های مهارتی و تمرین‌های عملی باشد، به‌گونه‌ای که مربیان و مشاوران بتوانند مهارت‌هایی همچون کنترل هیجانات، گفت‌وگوی تربیتی، تصمیم‌گیری اخلاقی در شرایط تعارض‌آمیز و حفظ کرامت مخاطب در فرایند اصلاح را به‌صورت کاربردی بیاموزند. چنین رویکردی موجب می‌شود که آموزه‌های دینی از سطح دانشی صرف فراتر بروند و به مهارت‌های عملی قابل اجرا در محیط‌های تربیتی تبدیل شوند.

۷-۴- کاربرد سیره‌ی پیامبران در مدیریت و رهبری اخلاقی

سیره‌ی پیامبران الهی الگویی جامع و الهام‌بخش برای مدیریت و رهبری اخلاقی در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی و دینی فراهم می‌آورد. مدیران و رهبران می‌توانند با اقتباس از این سیره، میان عدالت، رحمت و مسئولیت توازن برقرار کنند و در مواجهه با خطاکاران، از گرفتار شدن در دام افراط یا تفریط پرهیز نمایند. پیامبران نشان داده‌اند که اقتدار اخلاقی نه در سخت‌گیری مطلق و نه در تساهل بی‌ضابطه، بلکه در قاطعیتِ آمیخته با شفقت و حکمت تحقق می‌یابد.

پایبندی به اصول و ارزش‌ها همراه با انعطاف انسانی یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مدیریتی در سیره‌ی پیامبران است. آنان در اداره‌ی جامعه و هدایت افراد، هرگز از اصول الهی عدول نکردند؛ اما همواره شرایط فردی، روانی و اجتماعی خطاکاران را در نظر گرفتند. این رویکرد می‌تواند برای مدیران معاصر به‌ویژه در نهادهای فرهنگی و دینی، الگویی کارآمد باشد تا ضمن اجرای قوانین و مقررات، کرامت انسانی افراد حفظ شود و فرصت اصلاح و بازگشت فراهم آید.

همچنین پیامبران در مواجهه با خطاکاران، از گفت‌وگوی اقناعی، نصیحت دلسوزانه و تذکر حکیمانه بهره می‌گرفتند و تنها در موارد ضروری به برخورد قاطع روی می‌آوردند. این شیوه‌ی مدیریتی نشان می‌دهد که هدف اصلی از اعمال قدرت اصلاح و هدایت است، نه صرفاً مجازات. مدیران فرهنگی و اجتماعی می‌توانند با الگوبرداری از این رویکرد، فضایی مبتنی بر اعتماد، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اخلاقی ایجاد کنند که در آن، افراد نسبت به خطاهای خود آگاه شوند و انگیزه اصلاح پیدا نمایند.

از سوی دیگر، سیره‌ی پیامبران هشدار می‌دهد که تساهل غیرمسئولانه در برابر خطاها همان‌قدر آسیب‌زا است که سخت‌گیری افراطی. چشم‌پوشی از انحرافات اخلاقی یا نادیده گرفتن پیامدهای اجتماعی خطا می‌تواند به تضعیف هنجارها و کاهش اقتدار اخلاقی مدیریت بینجامد؛ ازاین‌رو، رهبران اخلاقی باید با اتخاذ تصمیم‌های سنجیده و متوازن، مرز روشنی میان رحمت و بی‌مبالاتی ترسیم کنند.

۷-۵- تقویت گفت‌وگوی تربیتی به‌جای برخوردهای تنبیهی صرف

اولویت گفت‌وگوی تربیتی بر برخوردهای تنبیهی در مواجهه با خطاها و انحرافات یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های تربیتی در سیره‌ی پیامبران الهی است. پیامبرانی چون حضرت ابراهیم(ع) و

پیامبر اکرم(ص) نشان داده‌اند که گفت‌وگوی مؤدبانه، صبورانه و اقناعی، نقشی اساسی در بیدارسازی فطرت و اصلاح رفتار انسان‌ها دارد. این شیوه نه‌تنها از شدت مقاومت مخاطب می‌کاهد، بلکه زمینه‌ی پذیرش حق و بازگشت آگاهانه به مسیر درست را فراهم می‌سازد.

از دیدگاه تربیتی، گفت‌وگوی سازنده موجب حفظ کرامت انسانی، تقویت اعتماد متقابل و ارتقای خودآگاهی اخلاقی در مخاطب می‌شود. برخوردهای صرفاً تنبیهی ممکن است در کوتاه‌مدت مانع تکرار خطا شوند؛ اما در بلندمدت می‌توانند به شکل‌گیری مقاومت روانی، نفاق رفتاری یا گسست ارتباط تربیتی بین مربی و متربی بینجامند. در مقابل، گفت‌وگوی اقناعی با تمرکز بر علت خطا، پیامدهای آن و امکان جبران، به اصلاح پایدار رفتار کمک می‌کند.

بر اساس این، در نظام‌های تربیتی خانوادگی، آموزشی و اجتماعی ضروری است که گفت‌وگو به‌عنوان ابزار اصلی اصلاح مورد توجه قرار گیرد و تنبیه، صرفاً به‌عنوان آخرین راهکار و در چارچوب ضوابط اخلاقی و تربیتی به‌کار گرفته شود. این رویکرد، نه‌تنها با سیره‌ی پیامبران هماهنگ است، بلکه می‌تواند به پرورش انسان‌هایی مسئول، آگاه و خودکنترل بینجامد که اصلاح رفتار را نه از سر اجبار، بلکه از روی باور و درک درونی می‌پذیرند.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی فولادوند.
- ابن‌اثیر جزری، علی‌بن‌محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۸۵ ش.
- ابن‌شهرآشوب، رشیدالدین ابی‌عبدالله محمدبن‌علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ تحقیق: علی السید جمال اشرف الحسینی؛ قم: المکتبه الحیدریه، ۱۴۳۲ ق.
- ابن‌کثیر، إسماعیل‌بن‌عمر؛ سیرة النبویه؛ تحقیق: مصطفی عبدالواحد؛ بی روت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزی ع، ۱۳۹۶ ق.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن‌اثیر، عزالدین؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابه؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
- ابن‌کثیر دمشقی، إسماعیل‌بن‌عمر؛ قصص الأنبیاء؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۰ م.
- تسخیری، محمدعلی؛ «پدیده‌ی عاطفی انسانی در رفتار و کردار پیامبر(ص)»؛ اندیشه تقریب، سال سوم، شماره‌ی ۱۱، ۱۳۸۶ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ چاپ سوم، قم: اسراء، ۱۳۹۰ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ سیره پیامبران در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنی عشری؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
- حقی، اسماعیل‌بن‌مصطفی؛ تفسیر روح البیان؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۱۸ م.
- حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ تصحیح: هاشم رسولی محلاتی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ترجمه‌ی غلام‌رضا خسروی؛ چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
- رسولی محلاتی؛ درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- شهیدی، سید جعفر؛ تاریخ تحلیلی اسلام؛ چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، علمی فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
- الطائی، نجاح؛ تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام؛ قم: دارالهدی لاحیاء التراث، ۱۴۳۹ ق.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ اخلاق در قرآن؛ تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۷۶ ش.
- مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره نبوی؛ تهران، صدرا، ۱۳۸۱ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- مهدوی، محمد؛ علیانسب، سید حسین؛ عظیمی، محمد؛ «شیوه‌های هدایتی و اصلاحی پیامبران در ارتباط با نزدیکان خطاکار»؛ کلام‌پژوهی، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۹، ۱۴۰۵ ش. ۲۰۲۶,۱۸۷۱,۱۲۱۸.kalam/۱۰,۲۲۰۳۴

• مهـدوی، محمـد؛ علیانسـب، سـید حسـین؛ منـزه، مهـدی؛ «اصـول تربیتـی حاکـم بـر رفتـار پیامـبران در تعامـل بـا نزدیـکان خطـاکار»؛ دین‌پژوهـی و کارآمـدی، دوره‌ی ۵، شـماره‌ی ۲، ۱۴۰۴ ش. ۱۰,۲۲۰۳۴/ ۲۰۲۵,۶۸۹۷۳,۱۵۲۱.nrr
• ناصحـی، محمـد؛ مروجـی، لیـلا السـادات؛ «واژه‌شناسـی خویشـاوندی در قـرآن»؛ پژوهشـنامه تفسـیر و زبـان قـرآن، دوره‌ی ۷، شـماره‌ی ۲، ۱۳۹۸ ش. ۲۰۱۹,۶۰۰۲.quran/۱۰,۳۰۴۷۳/https://doi.org
• نجفـی، محمـد؛ متقـی، زهـره؛ نصرتـی هشـی، کـمال؛ «سـازماندهی نظـام تربیـت عاطفـی بـر اسـاس آموزه‌هـای قرآنـی»؛ پژوهـش در مسـائل تعلیـم و تربیـت اسـلامی، سـال ۲۳، شـماره‌ی ۲۹، ۱۳۹۴ ش.